

پایان کمونیسم

مترجم: عبدالمحمد کاظمی پور

"مارتین جاکس" (Martin Jacques) ۴۴ ساله، یکی از اعضای کمیته اجرایی حزب کمونیست بریتانیای کبیر است. او که سردبیر ارگان حزب، به نام "مارکسیسم امروز" بوده، و نوشتن ستونی از مجله "لندن ساندی تایمز" را به عهده دارد، به عنوان یک روشنفکر برجسته مارکسیست شناخته شده است. اخیراً "نشریه نیوزویک" با وی مصاحبه‌ای داشته است که در زیر می‌خوانید.

آیا ما نظاره‌گر پایان کمونیسم هستیم؟

بله. این به معنای پایان کمونیسم، در شکلی که من و شما می‌شناسیم، است. این پایان نظام‌هایی است که بذرات آنها در ۱۹۱۷ پاشیده شد. اکنون، پایان راه نظام‌هایی فرارسیده است که بریده‌از دنیای غرب، بر برنامه‌ریزی به شدت متمرکز، نظام‌های دیکتاتوری و حکومت‌های تک حزبی متکی بودند. دیر باز زود، سایر کشورهای بلوک شرق که هنوز آن شکل قدیمی را حفظ کرده‌اند، تغییر خواهند کرد. روشن است که به طور تاریخی، ما به سوی این چیزها در حرکتیم. نخست، نظام‌های چند حزبی و انتخابات دموکراتیک، و دوم، پیوند یافتن با بازارهای جهانی. بله، ما شاهد پایان دوره کمونیسم هستیم، اما برخی اندیشه‌ها و سنت‌هایی که از آن پدید آمده‌اند، ناپدید نخواهند شد. آنها، در اشکال جدیدی به حیات خود ادامه خواهند داد.

آیا ممکن است کمونیسم، خود را به چیزی شبیه به سوسیال دموکراسی تبدیل کند؟

تمایز تاریخی میان کمونیسم و سوسیال دموکراسی در حال از بین رفتن است. در آینده، ما شاهد استقرار شرکت‌های بین‌المللی در بلوک شرق خواهیم بود. ما یک بخش خصوصی قابل توجه را خواهیم دید، و همچنین نظاره خواهیم کرد که این کشورها صفاتی را که مشخصه کشورهای غربی است، به دست خواهند آورد. این بدان معنا نیست که آنها یکی هستند. اشکال بحث "فوکویاما" ("پایان تاریخ") این است که او هیچ تمایزی میان سرمایه‌داری لیبرال و سوسیال دموکراسی سوشل قابل نیست. ما شاهد پایان دورانی هستیم که در آن، میان دنیای کمونیست و کشورهای سرمایه‌داری، تمایزی ماهوی وجود داشت. اکنون، زمان پایان دوره مخالفتها، استبداد، و توسعه جداگانه است. دوره، دوره جهان واحد است.

راجع به کمونیستهای اروپایی چه فکر می‌کنید؟ آنها چگونه خود را با چشم‌انداز مسائل سیاسی اروپای غربی، تطابق می‌دهند؟

پایان کمونیسم در شرق، به معنای بحران کمونیسم، به مثابه یک شکل جداگانه، توسعه است. این امر، احزاب کمونیست اروپای غربی را نیز درگیر بحرانی راجع به سنت مرسوم خود نیز می‌کند. بعضیها ممکن است با این تحولات به طور موفقیت آمیزی برخورد کنند و بعضیها، نه. احزاب کمونیست اروپای غربی را باید به ۳ دسته تقسیم کرد. در دسته اول، فقط حزب کمونیست ایتالیا وجود دارد که تنها حزبی است که کشور متبوعش دارای یک حزب حاکم چپ است. این حزب کمونیست، به راحتی می‌تواند به یک حزب سوسیال دموکرات تبدیل شود، خود را به مثابه بخشی از سنت اصلی سوسیال دموکراتیک می‌داند، و می‌خواهد که به "بین الملل سوسیالیست" بپیوندد، نامش را عوض کند و خود را بازسازی نماید. پس از آن، دسته دوم قرار می‌گیرد که شامل احزاب کمونیست اسپانیا، یونان و فرانسه است. آنها ممکن است باقی بمانند یا نمانند، اما ناچارند که به چیز تازه‌ای تبدیل شوند. و بالاخره، احزاب کوچک کمونیست - مانند حزب کمونیست بریتانیا و آلمان - وجود دارند که آینده‌شان به شدت تیره و تار است. آنها ناچارند که راهی برای پیوند با سایر نیروها پیدا کنند.

آیا شما معتقدید که حزب کمونیست بریتانیا مرده است؟

در پیش روی این حزب، چهار انتخاب وجود دارد. راه اول ادامه وضع فعلی است که مطمئناً به معنای مرگ آن، به لحاظ اهداف و نیت، خواهد بود. راه حل دوم آن است که این حزب خود را، در هیئت حزبی و با اصولی متفاوت، بازسازی کند، نامش را عوض کرده و تلاش نماید تا از بیرون برای خود حمایت‌هایی جلب کند. این حمایت‌ها می‌توانند از میان بعضی افراد "حزب کارگر"، بعضی افراد حزب "سبزها"، و سایر گروه‌های مربوطه، جلب شوند. راه حل سوم این است که این حزب تصمیم بگیرد که دیگر حزب نباشد و خود را به مثابه جنبه‌ای بازسازی کند که در آن به روی مردمی که عضو هیچ حزب سیاسی نیستند، باز باشد. راه حل چهارم آنکه حزب بکوشد تا با حزب کارگر ادغام شود، اما من فکر می‌کنم این حالت برای حزب کارگر قابل قبول نباشد، مگر اینکه حزب کمونیست بپذیرد که در انتخابات، کاندیدایی معرفی نکند.

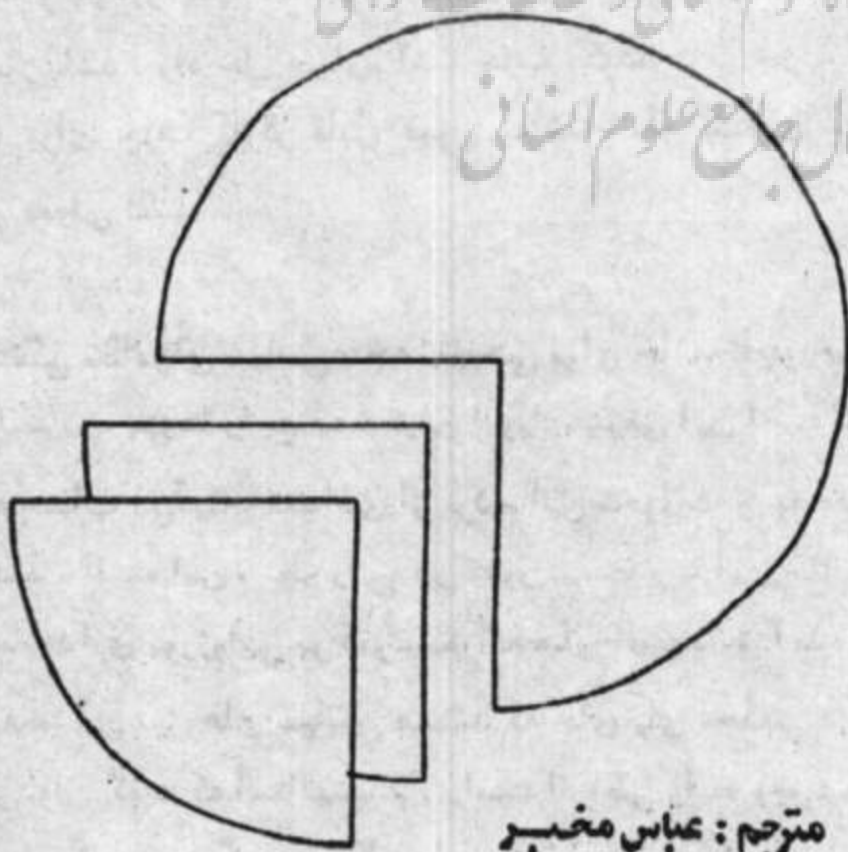
به هم ریختگی نظام‌های سیاسی، چه نتایجی برای خانم تاجر خواهد داشت؟

یکی از جالبترین چیزها راجع به بحران اروپای شرقی این است که تحولات، تا چه حد، نشانه پیروزی سایرین به حساب می‌آید. تعدادی از مردم این تحولات را به معنای پیروزی سرمایه‌داری بر کمونیسم تلقی می‌کنند. البته این، نظر رایج در کشور نیست، با این حال به یک معنا می‌تواند دقیقاً درست باشد: سرمایه‌داری بورژوازی بر کمونیسم انحصار طلب فایق آمده است. اما در این فایق آمدن، شکست خوردگان همه آن نیروهای سیاسی هستند که جای پای محکمی در یک جهان تقسیم شده داشته‌اند. به یک معنا می‌توان گفت که استالینیسم، راست افراطی را به وجود آورد. جنگ سرد، ناراضیان شوروی، سولژنیتسین و غیره، همگی در شکل دادن به راست افراطی سهم مهمی داشتند. خانم تاجر به اینجا و آنجا می‌رود و به ما می‌گوید که باید سلاح‌های هسته‌ای میانبرد را مدرنیزه کنیم. اما هیچ کس به حرف

او گوش نمی‌دهد.

پس آیا می‌توان گفت که تاجریسم هم مانند کمونیسم دارد به پایان حیات خود نزدیک می‌شود؟ طی سال گذشته، یک تغییر واقعی در بریتانیا به وجود آمده است. این تغییر، تحت تأثیر و هدایت موضوعاتی صورت گرفته که ذاتاً "موضوعاتی بین‌المللی هستند. این موضوعات عبارتند از اروپا، محیط‌زیست، و پایان جنگ سرد، و همگی آنها موجب شده‌اند تا تاجریسم به عنوان یک نیروی بسیار محدود و تنگ نظر جلوه کند. در خلال سالهای دهه ۸۰، صدای تاجریسم، شنونده‌ای داشت. چون پس از بحران نفتی، نیاز به بازسازی احساس می‌شد. رمز پیروزی راست افراطی این بود که این امر را درک کرد و وسیله‌ای برای انجام آن کار به ما داد. راستهای افراطی به ما گفتند که هیچ کس زندگی را به ما قرض نخواهد داد، و نیز اینکه، باید تصمیمهای قاطعی بگیریم. این حرف بسیار قدرتمند بود و به همین دلیل، تاجریسم طی این دوره آن همه قدرت داشت. تاجریسم روح آن دوران سیاسی بود، اما اکنون، آن دوران دیگر سپری شده است.

توسعه منطقه‌ای روشهای نو



مترجم: عباس مخبر

منتشر می‌شود